قرض‌الحسنه و راهبرد تأمین نیازهای اساسی*

مجید حبیبیان نقیبی**

این نوشتار به تشریح نیازهای اساسی و رابطه آن با توزیع مناسب درآمد و معرفی راهبرد تأمین نیازهای اساسی، مبانی نظری، ویژگی‌ها، شاخص‌ها، پیش‌نیازها و سیاست‌های لازم برای آن می‌پردازد. با تبیین نقش نیاز و نیازهای اساسی در عرضه و تقاضای نهاد قرض‌الحسنه به این نتیجه می‌رسد که این نهاد با راهبردهای ناظر بر رشد (راهبردهای پولی، اقتصاد باز، صنعتی شدن و انقلاب سبز) و نیز راهبردهای سوسیالیستی سازگاری ندارد؛ بلکه با راهبردهای توزیع مجدد درآمدها، به‌ویژه راهبرد تأمین نیازهای اساسی سازگاری قابل اعتنایی دارد و مواردی چون نیاز محوری، توزیع مناسب درآمدها، افزایش کارایی طبقات پایین درآمدی، ایجاد انگیزه کار و تلاش، بهبود شاخص‌ها، تأمین نیازهای تولیدی و خدماتی محدود، مشارکت مردمی و نبود انتفاع از جمله عوامل سازگاری نهاد قرض‌الحسنه و راهبرد تأمین نیازهای اساسی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

هدف اصلی برای راهبرد نیازهای اساسی[1]، تأمین نیازهای ضروری مردم یک کشور در محدوده زمانی معین (معمولاً یک نسل) است. پرسشی که ابتدا به‌ذهن می‌آید آن است که نیازهای اساسی چیست و تعیین آن به عهده کیست؟ در مورد چگونگی تعیین این نیازها دو

---

* در این نوشتار از طرح "قرض‌الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی" که توسط مؤلف برای معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی انجام شده، استفاده شایانی شده است.

** عضو هیأت علمی دانشگاه مفید.

1. Basic Needs Strategy

نظر مشخص وجود دارد. اول آنکه نیازهای اساسی باید به‌طور ذهنی براساس ارضای نیاز مصرف‌کنندگان، آنگونه که احساس می‌کنند، تعیین شود. براساس این تفسیر، راه طبیعی رفع نیازها آن است که امکانات اشتغال و درآمد کافی برای مردم وجود داشته باشد تا مصرف‌کنندگان، نسبت به تأمین نیازهای اساسی خود، اقدام کنند. طرفداران این نظریه معتقدند که رفتار مصرف‌کنندگان عقلایی است و آنان خود بهترین داور نیازهای اساسی خود هستند.

دوم آنکه این نیازها به‌طور عینی بر حسب حداقل مقادیر مشخص خوراک، پوشاک، مسکن و آب آشامیدنی سالم تعریف می‌شود و ارتباط دقیق بین میزان استفاده از موادغذایی و سطح تغذیه کافی، تنها با متخصصان تغذیه و پزشکان تعیین می‌شود. طرفداران این تفسیر معتقدند که مصرف‌کنندگان به طور منطقی تصمیم نمی‌گیرند و تابع فشارها، تبلیغات، آثار تظاهری و تقلید از طبقات ثروتمندترند. براساس شواهد موجود، انتخاب فقرا از نیازهای اساسی، ممکن است با آنچه متخصصان تغذیه و پزشکان در نظر دارند، متفاوت باشد. بعضی از مطالعات نشان می‌دهد که بسیاری از مردم، به‌رغم برخورداری از درآمد کافی برای خرید کالاهای اساسی، ممکن است درآمد خود را صرف کالاهای غیرضروری کنند و در نتیجه دچار سوء تغذیه و یا بیماری شوند.[۱]

به‌نظر می‌رسد پاسخ به پرسش ماهیت نیازهای اساسی برای هر فرد و جامعه‌ای روشن است و ممکن است تعریف آن موجب ابهام بیشتری شود. شاید به همین دلیل در ادبیات مربوط به این راهبرد، تعریفی از آن ارائه نشده و فقط به‌ذکر مصادیقی اکتفا شده است. چنان‌که تعدادی از محققان نیازهای اساسی را به دو گروه نیازهای مصرفی شخص (خوراک، مسکن، پوشاک) و خدمات عمومی اساسی (مانند بهداشت، آموزش، حمل‌ونقل، آب آشامیدنی سالم و تسهیلات فرهنگی) تقسیم کرده‌اند. عده‌ای دیگر نیز مدعی شده‌اند که نیازهای اساسی در دو بخش نیازهای مادی (خوراک، مسکن و بهداشت) و نیازهای فرهنگی (آموزش، اوقات فراغت و امنیت) جلوه‌گر می‌شود و باید در این دو بخش مورد سنجش قرار گیرند.[۲] در گزارش مدیر کل سازمان بین‌المللی کار به کنفرانس اشتغال جهانی در ۱۹۷۶ نیز

---

۱. غلامعلی فرجادی، توسعه و نیازهای اساسی، نشر البرز، ۱۳۷۲ ص ۴۵۴.

۲. همان، ص ۴۵۲.

ضمن تأکید بر اهمیت و اولویت نیازهای اساسی در بحث‌های توسعه، این نیازها در چهار مقوله، مشخص و سال ۲۰۰۰ به‌عنوان تاریخ نهایی تأمین آنها عنوان شد. این چهار مقوله عبارت‌اند از:

۱. حداقل نیازهای مصرفی خانواده یعنی خوراک، مسکن، پوشاک؛

۲. برخورداری از خدمات اساسی مثل آب آشامیدنی سالم، بهداشت، حمل‌ونقل، سلامت و آموزش و پرورش؛

۳. دسترسی به شغلی با مزایای مکفی برای هر فردی که توانایی و تمایل به‌کارکردن دارد؛

۴. تأمین نیازهایی که بیشتر ماهیتی کیفی دارند مثل برقراری محیطی سالم، انسانی و دلپذیر و مشارکت عموم مردم در تصمیم‌گیری‌هایی که بر زندگی و آزادی‌های فردی آنان اثر می‌گذارد.[۱]

تعدادی از صاحبنظران نیز اظهار داشته‌اند بعضی از نیازهای مادی اساسی فرد که تقریباً همه در مورد آنها اتفاق نظر دارند و باید به آنها پاسخ گفت عبارت‌اند از:

۱. آموزش و تعلیم به‌منظور پیشرفت توانایی‌های ذاتی فرد برای کسب رفاه خود به‌صورت مستقل بدون آنکه باری بر دوش دیگران باشد؛

۲. شغل، حرفه یا تجارت مناسب و سازگار با علاقه، استعداد و آرزوهای فرد و نیازهای جامعه به‌گونه‌ای که فرد و جامعه هر دو از استعداد و آموزش او بهره ببرند؛

۳. غذا و پوشاک مناسب؛

۴. مسکن مناسب؛

۵. محیطی بهداشتی همراه با امکانات پزشکی مناسب؛

۶. امکانات حمل‌ونقل مناسب که کارگر بتواند به سهولت محل کار برود و نیز بتواند محصول خود را با هزینه‌ای معقول به بازارهای مناسب برساند.[۲]

این نقطه نظرها تأیید می‌کند که نیازهای اساسی برای همه مفهوم آشنایی دارد و به‌همین دلیل، نویسندگان از تعریف آن اجتناب کرده و عده‌ای فقط به‌ذکر بعضی مصادیق آن اکتفا

---

۱. دایانا هانت، نظریه‌های اقتصادی توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، نشر سالن خدمات نشر، نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۷۷.

۲. خورشید احمد، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمهٔ محمد جواد مهدوی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۴.

کرده‌اند. در یک جمله روشن می‌توان گفت که مقصود از نیازهای اساسی، نیازهای آحاد جامعه برای برخورداری از "حیات آبرومند" است. البته طبیعی است مصادیق آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت خواهد بود.

۲. تأمین نیازهای اساسی و توزیع مناسب درآمدها

بی‌تردید تأمین نیازهای اساسی آحاد جامعه تأثیر به‌سزایی در توزیع مناسب درآمدها خواهد داشت و افرادی که از حداقل نیازهای اساسی خویش بی‌بهره‌اند، از نظر جسمی و روحی زمینه‌ای برای پرورش و شکوفایی استعدادهای نهفته انسانی نمی‌یابند و نمی‌توانند به سادگی خویش را از دهک‌های پایین درآمدی برهانند و در سطوح بالاتر قرار گیرند.

آشکار است که بین تأمین حداقل نیازهای اساسیِ آحاد جامعه و توزیع مناسب درآمدها رابطه‌ای مستقیم وجود دارد و دست کم تأمین نیازهای اساسی می‌تواند گام اول برای توزیع مناسب درآمدها باشد و این واقعیتی است که توزیع مناسب درآمدها و تأمین نیازهای اساسی را به‌صورت دو موضوع جدایی ناپذیر در ارائه راهبردهای بدیل ناظر بر رشد اقتصادی در اذهان اندیشمندان علم توسعه قرار داده است. البته هیچ راهبردی به صراحت، توسعه نابرابر و ناعادلانه را هدف قرار نمی‌دهد. اما راهبردهای متعارف به طور ضمنی نابرابری اجتماعی یا منطقه‌ای را به مثابهٔ بهایی ضروری برای رشد در نظر می‌گیرند و در برابر راهبردهای مساوات طلبانه اولویت را به توزیع مجدد نسبت به رشد می‌دهند که راهبرد نیازهای اساسی از جمله آنهاست.[۱]

۳. رویکرد تأمین نیازهای اساسی در راهبردهای توسعه

به‌دلیل درهم آمیختگی مفاهیم رشد و توسعه ـ که آثار آن در تمام مباحث مشهود است ـ و ناسازگاری داشته‌های ذهنی با واقعیت‌های تحقق یافته، تلاش‌های مختلفی صورت گرفت. عده‌ای با اذعان به اینکه رشد اقتصادی همه مسائل را حل نمی‌کند و نیز تمامی شرایط لازم و کافی برای استقرار صلح جهانی را فراهم نمی‌کند[۲] یا رشد سریع اقتصادی شرط لازم و کافی

---

۱. یزورن هنه، تئوری توسعه و سه جهان، ترجمه احمد موثقی، نشر فوس، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷.

۲. محمود متوسلی، سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و توسعه اقتصادی، مؤسسه تحقیقاتی پولی بانکی، ۱۳۷۰، ص ۱۲.

کاهش فقر نیست[۱]؛ توسعه را علاوه بر رشد به امور دیگر مادی و به‌ویژه به تأمین نیازهای اساسی تعمیم داده و گفته‌اند: "توسعه به معنای ارتقاء مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به‌سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر است. ما نیز مانند بسیاری از صاحب‌نظران علم توسعه اقتصادی، معتقدیم که برای درک معنای درونی توسعه، باید دست کم سه ارزش اصلی به‌عنوان پایه فکری و رهنمود عملی در نظر گرفته شود که عبارت‌اند از معاش زندگی، اعتماد به نفس و آزادی انتخاب. این ارزش‌ها به نیازهای اساسی انسان مربوط می‌شود و تقریباً در تمام جوامع و فرهنگ‌ها و در تمام زمان‌ها تجلی می‌یابند. انسان‌ها نیازهای اساسی معینی مانند خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و امنیت دارند که زندگی بدون آنها غیرممکن خواهد بود. در واقع توسعه اقتصادی شرط لازم بهبود کیفیت زندگی است. یعنی درآمدهای سرانه در حال افزایش، نابودی فقر مطلق، امکانات بیشتر اشتغال و کاهش نابرابری درآمدی، شرایط لازم اما نه کافی، برای توسعه است.[۲]

کاهش فقر، کاهش بیکاری و کاهش نابرابری، سه معیار به هم وابسته برای تحقق توسعه به معنای ایجاد شرایط برای تحقق شخصیت انسانی است. سطح درآمد بالا، نشان‌دهنده استعداد بالقوه برای توسعه است اما اگر همه در این درآمد سهیم نباشند توسعه به‌وقوع نپیوسته است. عده‌ای نیز توسعه را بر حسب رفع نیازهای اساسی عمومی برای خوراک، پوشاک، مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، آموزش و پرورش و نظیر آن تعریف کرده‌اند.[۳]

چنانکه می‌دانیم علم اقتصاد دانشی نیست که بی‌ارتباط با دنیای واقعی به‌وجود آمده باشد. نظریه جمعیت مالتوس، نظریه رشد اقتصادی هارود ـ دومار و مانند آنها پاسخ‌های مستقیم به موضوعاتی بود که در زمان خود تصور می‌شد مسائل اصلی اقتصادی و اجتماعی موجود است. بنابراین با تأکید بر مسأله فقر و توزیع درآمد، در حال حاضر خالی از اشکال نیست که انتظار داشته باشیم نظریه‌ها و سیاست‌های جدیدتر و بهتری برای درک و رویارویی با اینگونه مسائل

---

۱. ریچارد پومفرت، راه‌های گوناگون توسعه اقتصادی، ترجمهٔ احمد مجتهد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۲.

۲. مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمهٔ دکتر غلامعلی فرجادی، نشر برنامه بودجه، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷.

۳. ریچارد پومفرت، راه‌های گوناگون توسعه اقتصادی، ص ۱۸.

بسیار جدی و زجرآور صدها میلیون از انسان‌های جهان به‌وجود آید.

راهبردهایی که در کشورهای جهان سوم پس از ۱۹۵۰ اتخاذ شدند به‌رغم تفاوت‌های آشکار، دارای وجه اشتراک بودند زیرا که همه آنها به‌منظور افزایش میزان رشد تولید برای بهبود وضع زندگی مادی مردم مطرح شده بودند. به نظر می‌رسد عامل رشد وسیله‌ای برای نیل به اهدافی مانند از بین بردن فقر، بی‌سوادی و بیماری، افزایش دامنه انتخاب‌های بشر، تسلط بیشتر بر محیط زیست طبیعی و آزادی بیشتر انسان بوده است. چنین تصور می‌شد که این رشد سریع، اثر خود را در بهبود و ارتقای فوق‌العاده استانداردهای زندگی مادی و فرهنگی همه مردم نشان خواهد داد.

به هر حال در سال‌های پایانی دهه ۱۹۶۰ نشانه هایی از برطرف شدن نابه‌سامانی‌ها ظاهر شد و در طول دهه ۱۹۷۰ تعداد روزافزونی از تحلیلگران متقاعد شدند که منافع توسعه اقتصادی، به‌طور کامل عاید طبقات فقیر نشده است. این دیدگاه در محافل علمی و تحقیقاتی، دانشگاه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، طرفداران زیادی پیدا کرده است. به‌طوری که مطالعات اخیر بانک جهانی و دیگر محققان تأیید می‌کند که بیشترین نابرابری توزیع درآمد، مربوط به کشورهایی است که از نظر توسعه اقتصادی، در حال صنعتی شدن هستند. اطلاعات مربوط به توزیع درآمد در این کشورها بیان‌کننده آن است که در بعضی از آنها، ۲۰ درصد از جمعیت با پایین‌ترین درآمد، فقط پنج درصد و ۲۰ درصد از جمعیت با بالاترین درآمد، ۵۰ تا ۶۰ درصد درآمد را به خود اختصاص داده‌اند.[۱]

در واقع تصور می‌شد که توسعه اقتصادی با جهت‌گیری رشد، ابتدا موجب افزایش نابرابری می‌شود و با استمرار رشد اقتصادی، وضع مالیات‌ها، دادن یارانه و افزایش سهم کارگر از درآمد تولید کالاها، به نوعی شاهد کاهش نابرابری‌ها خواهیم بود ولی در عمل این نظریه تحقق نیافت. در نتیجه، برنامه اشتغال جهانی، به سرعت از دل مشغولی اولیه‌اش به افزایش اشتغال، ابتدا به بهره‌وری کار و سپس به تغییرات ساختاری و فقرزدایی و بعد هم به توزیع مجدد درآمد به نفع فقرا متحول شد. نکته‌ای که در آغاز به‌عنوان اندرزی خاص درباره چگونگی افزایش اشتغال ارائه شده بود، به راهبرد توزیع مجدد تبدیل شد. راهبرد توزیع

---

۱. دابار هانت، نظریه‌های اقتصاد توسعه، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۲ و درسنامه اقتصاد مالیه عمومی، حجت اله رشیدی، ص ۳۴.

مجدد از جایی شروع می‌شود که راهبرد انقلاب سبز خاتمه می‌یابد. این راهبرد با هدف بهبود توزیع مجدد درآمد و ثروت و با اولویت دادن به ضوابطی که به‌طور مستقیم موجب نفع گروه‌های کم درآمد می‌شود برای برخورد مستقیم با مسأله فقر طراحی شده است. سه رشته تفکر جدا از هم، راهبردهای توزیع مجدد را شکل بخشیده است:

الف ـ کسانی که بر ایجاد اشتغال بیشتر یا اشتغال برای سطوح فقیر و زحمتکش تأکید دارند زیرا بررسی‌ها نشان داده که رشد همزمان تولید و اشتغال، فقط در شرایط خاصی حاصل می‌شود و بنابراین، احتمال اینکه راهبرد توسعه با رویکرد اشتغال با راهبردهای مبتنی بر رشد، در تناقض قرار گیرد وجود دارد.[۱]

ب ـ افرادی که طرفدار توزیع مجدد بخشی از درآمد حاصل از رشد بین فقرا هستند. این امر می‌تواند به‌صورت انتقالات مصرفی یا رویکرد مجدد سرمایه‌گذاری به سمت فقرا تحقق یابد.

ج ـ کسانی که بر تأمین نیازهای اساسی تأکید دارند. این نیازها خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های اولیه پزشکی، آموزش و پرورش ابتدایی و متوسطه را در بر می‌گیرد. به طور ضمنی در این تفکر، قدرت سیاسی و اقتصادی بیشتری در دست فقرا قرار می‌گیرد.

توجه به راهبردهای توزیع مجدد برای کاهش فقر یا ارتقای رفاه فقرا، واکنشی از سوی طرفداران این راهبردها در برابر شکست راهبردهایی است که جهت‌گیری رشد دارند. این راهبرد برخلاف راهبردهای پیشین به بهبود توزیع درآمد و ثروت از طریق مداخله مستقیم دولت می‌پردازد. یعنی هدف آن، اولویت دادن به نیاز فقرا و ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر است که لزوماً دال بر نقش بیشتر برای دولت نیست، اما بیان‌کننده تغییر در ترکیب مخارج دولت و تبدیل کیفی رابطه بین محکومان و حاکمان است.[۲]

راهبردهای توزیع مجدد برخلاف راهبردهای گذشته، اگر تحقق توسعه اقتصادی را از طریق رشد غیرممکن ندانند، معتقدند رشد و توسعه، مفاهیم مترادفی نیستند و رشد نمی‌تواند تمامی علت توسعه اقتصادی باشد، بلکه هدف‌های توسعه در این راهبرد گسترده‌تر از هدف‌های راهبرد رشد است.

---

۱. غلامعلی فرجادی، توسعه و نیازهای اساسی، ص ۴۴۹.

۲. همان.

۴. زمینه طرح راهبرد نیازهای اساسی

این جمله لوئیس[1] که مسأله ما رشد است نه توزیع، نشان‌دهنده تأکید اندیشمندان جریان اصلی یا متعارف آن زمان بر رشد اقتصادی است که حوزه مطالعاتی توسعه را فراگرفته بود.[2] نتیجه طبیعی این نوع تفکر، ارائه راهبردهای توسعه با رویکرد رشد بوده است و هدف اصلی این راهبردها، افزایش نرخ رشد تولید ناخالص ملی کشور، طی یک دوره زمانی معین (یک سال) است. در این دیدگاه با توجه به اینکه نرخ رشد اقتصادی، تابع افزایش موجودی سرمایه فرض می‌شود، تشکیل سرمایه به‌عنوان عامل اصلی رشد در نظر گرفته شده و بر تجهیز پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تأکید می‌شود. در راهبردهای ناظر بر رشد، فرض می‌شود که رشد سریع تولید ناخالص ملی، از طریق تأثیرگذاری بر سایر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی، موجب بالا رفتن رفاه اقتصادی و سطح زندگی برای بیشتر افراد جامعه می‌شود. در میان راهبردهای یادشده در ادبیات مربوط به توسعه اقتصادی می‌توان راهبردهای پولی، اقتصاد باز، صنعتی شدن و انقلاب سبز را از این نوع دانست.

شواهد و آمارهای موجود درباره روند متغیرهای اقتصادی ـ اجتماعی کشورهای جهان سوم نشان می‌دهد که راهبردهای توسعه اقتصادی با جهت‌گیری رشد، تا چه حد در حل مسائل اقتصادی ـ اجتماعی آنها ناکام بوده است. بعضی از این کشورها طی دهه‌های گذشته، رشد اقتصادی چشمگیری داشته‌اند ولی درآمد گروه‌های کم درآمد، نه تنها به‌طور نسبی بلکه به‌طور مطلق کاهش یافته است. این امر نشان می‌دهد که درصد بالای رشد تولید ناخالص ملی الزاماً به بهبود سطح زندگی توده مردم در کشورهای جهان سوم منتهی نخواهد شد و آثار به اصطلاح ریزش به پایین[3] رشد، ممکن است بسیار محدود باشد. ناموفق بودن راهبردهای توسعه با رویکرد رشد تأییدکننده این مطلب است که بدون توجه به تغییرات ساختاری در جامعه و تنها از طریق افزایش تشکیل سرمایه فیزیکی، بهبود قابل توجهی در شرایط زندگی و رفاه توده مردم، حاصل نخواهد شد و صرف توجه به مفهوم تشکیل سرمایه، نمی‌تواند

---

1. Lewis

۲. ولفگانگ زاکس، نگاهی نو به مفاهیم توسعه ، ترجمهٔ فریده فرهی و وحید بزرگی، انتشارات مرکز، ۱۳۷۷، ص ۲۲.

3. Trickle- Down

راهگشای مشکلات اقتصادی ـ اجتماعی جامعه باشد.[۱]

مشاهده این واقعیات در جهان سوم موجب تردید در کاهش فقر با روند توسعه ناظر بر رشد شد و به‌دنبال آن در پایان دهه ۱۹۶۰ خوش‌بینی درباره رشد اقتصادی فرو نشست و روشن شد که توسعه به معنای رشد سریع، با نابرابری‌های فزاینده ارتباط دارد[۲]. در واقع توسعه به‌معنای رشد سریع، پهنه‌های وسیع فقر، رکود، حاشیه‌نشینی و محرومیت عملی از پیشرفت اجتماعی و اقتصادی را نادیده گرفته یا حتی به‌طریقی آنها را به‌وجود می‌آورد و این واقعیت به‌حدی بارز است که نمی‌توان از کنار آن گذشت.[۳]

به‌عبارت روشن‌تر، نه تنها رشد سریع اقتصادی شرط کافی و حتی لازم کاهش فقر نیست بلکه به‌نظر می‌رسد که بین طبیعت رشد اقتصادی و روند نابرابری نسبی، ارتباط مثبت وجود دارد.[۴] این تردیدها در دهه ۱۹۷۰ نیز ادامه یافت؛ چنان‌که دادلی سیرز[۵] در مقاله‌ای در ۱۹۷۲ چنین می‌گوید: "پرسش‌هایی که در مورد توسعه یک کشور مطرح می‌شود عبارت‌اند از آنکه فقر چه تغییری کرده و نیز در مورد بیکاری و نابرابری چه تحولی رخ داده است؟ اگر هر سه آنها در کشور کاهش یافته باشند، تردیدی نیست که آن کشور در مسیر توسعه پیش رفته است. اگر یک یا دو مورد از مسائل یادشده، به‌ویژه اگر همه آنها تشدید شوند، آن‌گاه بسیار بعید خواهد بود که نتیجه چنین تحولی را توسعه قلمداد کنیم، حتی اگر درآمد سرانه دو برابر شده باشد."[۶]

در چنین شرایطی، زمینه برای اتخاذ تصمیم‌های جدید در محافل علمی و بین‌المللی مهیا شد. به‌طوری که در ۱۹۷۴ در اطلاعیه کوکویوک(۱) تصریح شد که هدف توسعه باید برمبنای توسعه شرایط زندگی برای انسان‌ها باشد نه اشیاء. هر فرایند رشدی که نیازهای اساسی

---

۱. غلامعلی فرجادی، توسعه و نیازهای اساسی، ص ۴۴۸.

۲. راجانی کانت، الگوهای نظری در اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد، نشر دیدار، ۱۳۷۴، ص ۴۰۸.

۳. رلفگانگ زاکس، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ص ۲۵.

۴. ریچارد پومفرت، رادهای گوناگون توسعه اقتصادی، ص ۱۶.

5. Dudley Seers

۶. مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ص ۲۷۱.

را ارضا نکرده و یا حتی بدتر، ارضای آنها را مختل کند، فقط کاریکاتوری از توسعه است.[۱]

به‌همین منظور، عده‌ای با پذیرفتن ضرورت توجه به نیازهای اساسی و تلاش برای تأمین آن، راه نیل به این هدف را تنها از راه رشد سریع دانسته‌اند. سازمان بین‌المللی کار سال ۱۹۷۰ را به‌عنوان سال پایه برای انجام محاسبات مربوط در نظر گرفت و فرض را بر این گذاشت که میزان باروری و در پی آن میزان کلی رشد جمعیت، به‌سرعت کاهش می‌یابد و رشد پرشتاب برخلاف بسیاری از تجربه‌ها، توزیع درآمد را بدتر نمی‌کند. این عده با تأکید بر چنین فرضیه‌های خوش‌بینانه‌ای، نرخ لازم رشد را طی یک دوره ۳۰ ساله برای نیازهای اساسی در مورد هفت منطقه وسیع جهان سوم تخمین زدند. از سوی دیگر، بعضی با صراحت بیان داشته‌اند که راهبردی که تمامی بار توزیع مجدد را در حاشیه قرار می‌دهد، احتمالاً ناموفق خواهد بود.[۲] بنابراین یک بار دیگر توجه به مسأله فقر و نیازهای اساسی پیش از رشد، معنای بیشتری پیدا کرد و موضوع رفع فقر از طریق رشد، تبدیل به نیل به رشد با حل مشکل فقر شد. در این رابطه، محبوب الحق پاکستانی نظر تعدادی از کارشناسان را این گونه بیان می‌دارد: به ما یاد داده شده که در فکر تولید ناخالص ملی باشیم، زیرا مسأله فقر را حل خواهد کرد. اکنون اجازه دهید که این روند را معکوس کنیم و به فکر فقر باشیم. چون پرداختن به فقر است که مسأله تولید ناخالص ملی را حل خواهد کرد.[۳]

گروهی نیز رفع فقر را مترادف با هدف بنیادین توسعه تلقی کرده‌اند و برای تحقق این هدف، راهبرد تأکید بر نیازهای اساسی را پیشنهاد و چنین استدلال کرده‌اند که نه تنها انتخاب میان برابری و رشد ضرورتی ندارد بلکه رویکرد اولویت نیازهای اساسی در اقتصاد توسعه، مبنای رشد سریع‌تر و پایدارتری می‌شود[۴] و به این ترتیب تأمین نیازهای اساسی بشر، محور مباحثات توسعه اقتصادی قرار گرفت.

این رویکرد جدید بر تصمیم‌های مجامع علمی هم تأثیر گذاشت، حتی بانک جهانی نیز

---

۱. ولفگانگ زاکس، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ص ۲۷.

۲. کیت گریفین، راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمه حسین راغفر و محمدحسین هاشمی، نشر نی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۰.

۳. مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ص ۳۰۸.

۴. فرشاد مؤمنی، علم اقتصاد و بحران در اقتصاد ایران، نشر دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴، ص ۲۲.

مجبور شد راهبرد تأمین نیازهای اساسی کوتاه‌مدت را بسیار مصالحه‌جویانه پذیرا شود[۱] و در اجلاس جهانی بهداشت در ۱۹۷۷، بیانیه‌ای برای همگان تا سال ۲۰۰۰ منتشر کرد. در ۱۹۷۸ مراقبت‌های اولیه بهداشتی[۲] به‌عنوان ابزار دستیابی به هدف مزبور تعیین شد. این ابزار، اجزای معین و زیرساخت‌های خاصی دارد و در سطوح مختلف شکل می‌گیرد ولی مشارکت جامعه و همکاری بین بخش‌ها دو اصل بنیادین و مهم آن است. به همین دلیل، پس از ۱۰ سال معرفی و کاربرد این ابزار، به‌دلیل اتکای آن به دولت بدون مشارکت مردم، اگرچه توفیقاتی داشته نتیجه مطلوب عاید نشد. در این نشست‌ها مراقبت‌های اولیه بهداشت جزو جدایی‌ناپذیر توسعه اقتصادی ـ اجتماعی و سلامت مردم، محور حرکت همه بخش‌های توسعه دانسته شد. در مراحل بعدی این دیدگاه تکامل یافت و تأمین حداقل نیازهای اساسی[۳] مورد توجه قرار گرفت که این اواخر به سبب ملاحظاتی به نیازهای اساسی بشر[۴] تغییر نام داد. یعنی همه بخش‌ها در جامعه، در راستای تأمین نیازهای اساسی و در واقع اعتلای کیفی حیات، تلاش می‌کنند. دولت بدون همکاری و همفکری مردم، در عمل توان تعیین دقیق و تأمین نیازهای اساسی را ندارد. در واقع چاره کار، روکردن به مردم و جدی گرفتن آنان است و این امر زیربنای تفکر لازم برای تأمین نیازهای اساسی بشر است. در این دیدگاه، مردم از حالت کمک گیرنده منفعل خارج می‌شوند و در اجرای برنامه‌های توسعه و رفاه اجتماعی، نقش فعال و مؤثری را به عهده می‌گیرند و نیاز آنان به دولت و دخالت دولت در کار آنها روز به روز کمتر می‌شود. این دیدگاه، انسان را موضوع و هدف توسعه تلقی می‌کند و از این راه به گسترش عدالت اجتماعی، صلح و هماهنگی در جامعه و تأمین حق تعیین سرنوشت مردم در مناسبات اقتصادی و اجتماعی کمک می‌کند.[۵]

۵. مبانی نظری و ویژگی‌های راهبرد تأمین نیازهای اساسی

الگوی تأمین نیازهای اساسی به جای آنکه بیشتر بر مجموعه نوینی از مفاهیم نظری مبتنی

---

۱. راجائی کانت، الگوهای نظری در اقتصاد توسعه، ص ۲۳.

2. Primary Health Care (PHC)

3. Minimum Basic Needs (MBN)

4. Basic Humam Needs (BHN)

۵. کامل شادپور، مقدمه‌ای بر دیدگاه نیازهای اساسی، انتشارات سمت، ۱۳۷۲، ص ۴۳۸.

باشد، بر سازمان‌دهی مجدد مفاهیم پیشین بنا شده است. استدلال‌هایی که الگوی نیازهای اساسی بر آن استوار است، جنبه نوآوری دارند زیرا مفروضات پیشین را دوباره و در قالب دیگری مطرح می‌کنند (به‌ویژه در مورد میل نسبی به پس‌انداز و نیز مشارکت ثروتمندان و فقیران در سرمایه‌گذاری‌های مولد) و بر اهمیت حیاتی رشد متغیرهایی تأکید می‌کند که پیشتر چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفتند (به‌ویژه سطح و ترکیب تقاضای داخلی و عوامل تعیین‌کننده آن). همچنین پیامدهای ساختاری در توزیع درآمدها و دارایی‌ها برای الگوهای موجود رشد، تحولات ساختاری و خود اتکایی به‌طور منظم تحلیل و بررسی می‌شوند. این استدلال‌ها در شکل‌گیری مفهوم سرمایه انسانی نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

مفاهیم و فنون تحلیلی دیگری که طرفداران نیازهای اساسی از آنها استفاده می‌کنند، تا حدود زیادی شناخته شده است، اما شیوه ترکیب این مفاهیم و تأکید آنها بر مسائل مورد نظر به گونه‌ای دیگر می‌باشد. در سطح کلان، استدلال‌های نظری که الگوی تأمین نیازهای اساسی اولیه را تعیین می‌کنند، بیشتر ساختارگرایانه هستند. در اینجا بر اهمیت ساختار توزیع درآمد، تولید و تقاضا برای سطح اشتغال جاری، میزان و الگوی رشد تأکید می‌شود و همزمان از عناصر نظریه قیمت در سطح خرد، استفاده فراوانی می‌شود. به واقع، یکی از ویژگی‌های بارز تأمین نیازهای اساسی، برقراری تعادل نسبی میان مسائل خرد و کلان است. در این راهبرد، ادعا می‌شود که تفسیرهای دیگری از فرایند توسعه در بیان تفاوت میان میل به پس‌انداز در سطوح غنی و کارآفرینان کوچک اغراق می‌کنند. چون در عمل مشاهده می‌شود که ثروتمندان میل زیادی به مصرف کالاهای تجملی دارند و اغلب در زمینه‌های غیر تولیدی (خرید زمین یا بورس بازی مستغلات شهری) سرمایه‌گذاری کرده و پس‌اندازهای خود را به خارج منتقل می‌کنند. از سوی دیگر، در گذشته کارآفرینان کوچک به دلیل تبعیض در سرمایه‌گذاری و تبعیض نهادین و نبود زمینه‌های مناسب تولید برای سرمایه‌گذاری، پس‌انداز خود را افزایش ندادند و انتظار می‌رود که در آینده با رفع این موانع، پس‌اندازهای آنها افزایش یابد.[1]

به هر حال، ویژگی‌های راهبرد نیازهای اساسی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. توسعه اقتصادی فقط رشد نیست بلکه به‌معنای بهبود رفاه عمومی، همراه با اولویت قائل

---

۱. دایانا هانت، نظریه‌های اقتصاد توسعه، ص ۲۸۶.

شدن برای تأمین نیازهای اساسی همه است.

۲. برای تحقق این هدف، باید توده مردم، حق مشارکت سیاسی در مورد تأمین نیازهای اساسی را داشته باشند.

۳. راهبرد توسعه‌ای که مبتنی بر اولویت تأمین نیازهای اساسی باشد، نسبت به هر راهبرد بدیل دیگر شالوده مستحکم‌تری برای تداوم رشد بلندمدت به‌وجود می‌آورد.

۴. این امر بیشتر ناشی از تأثیر در ساختار تقاضای داخلی و انگیزه سرمایه‌گذاری مرتبط با آن است.

۵. برخی از پیامدهای تجدید ساختار تقاضای داخلی که مترتب بر این راهبرد هستند عبارت‌اند از کاهش محدودیت تقاضای داخلی، بهبود وضع تراز پرداخت‌ها و در نهایت رشد اقتصادی.

۶. این راهبرد مبنای تحولات ساختاری مداوم را فراهم می‌کند و در ضمن محدودیت‌های موجود در راه افزایش ارز و سرمایه خارجی را از بین می‌برد.

۷. این راهبرد، توسعه منابع انسانی را تسریع می‌کند.[۱]

۶. شاخص‌های راهبرد تأمین نیازهای اساسی

در هر راهبرد، ارائه شاخص یا شاخص‌های مناسب از مهم‌ترین موضوعاتی است که از طریق آن می‌توان میزان موفقیت سیاست‌های اعمال شده در نیل به اهداف مورد نظر را ارزیابی کرد. در راهبردهای ناظر بر رشد، میزان رشد مطلق تولید ناخالص ملی یا رشد سرانه آن، شاخص کمی مشخص و قابل اعمال در همه کشورها بود. اگرچه محاسبه و مقایسه آنها به‌واسطه شرایط ویژه در بعضی از کشورها با مشکلاتی همراه بوده و هست. تعیین شاخص ویژه، گویا و کمی برای راهبرد ناظر بر تأمین نیازهای اساسی از مباحث مهم و در عین حال اختلاف برانگیز در بین طرفداران این راهبرد است. از آنجا که این راهبرد در جستجوی آن است که به جای اشیاء، انسان[۲] و اعتلای کیفی حیات او[۳] مورد توجه سیاست توسعه اقتصادی قرار گیرد، واضح

---

۱. همان، ص ۲۸۴. غلامعلی فرجدی، توسعه و نیازهای اساسی، ص ۴۵۲ و ۴۵۳؛ غلامعلی فرجادی، درآمدی بر نظریه‌های رشد و توسعه اقتصادی، نشر البرز ۱۳۷۱، ص ۱۲۰.

۲. ولفگانگ زاکس، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ص ۲۷.

است ارائه یک شاخص کمی بی‌نقص برای آن آسان نخواهد بود. به‌هر حال، طرفداران این راهبرد، شاخص‌هایی را مطرح کرده‌اند که در این قسمت به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. بررسی سه متغیر کاهش مرگ و میر کودکان، افزایش امید به زندگی و افزایش میزان باسوادی برای تعیین میزان تأمین نیازهای اساسی کافی است چون تغذیه، خدمات بهداشتی و غیره برای نیل به اهداف سه‌گانه مزبور است. البته عده‌ای به این شاخص‌ها اشکال گرفته و گفته‌اند که بین بعضی از شاخص‌های یادشده، همبستگی شدید حاکم است.[۲] دوم، باسوادی و نظیر آن، وسیله و ابزار توسعه هستند نه هدف و سوم افزایش طول عمر بدون توجه به کیفیت آن، شاخص مناسبی برای افزایش رفاه نیست.

۲. دومین شاخص ارائه شده، شاخص کیفیت مادی زندگی است که بر متغیرهای امید به زندگی در سن یک سالگی، مرگ و میر کودکان و باسوادی مبتنی است و به هر کدام وزن واحدی داده شد. این شاخص نیز مورد انتقاد قرار گرفت زیرا در نظر گرفتن وزن یکسان برای همه توجیه منطقی ندارد و شاخص‌های تعیین طول زندگی، معطوف به کمیت است نه کیفیت.

۳. شاخص سوم، امید به زندگی را جایگزین دو متغیر مرگ و میر کودکان و باسوادی می‌کند زیرا همبستگی شدیدی با آنها دارد و می‌تواند جایگزین مناسبی برای آنها باشد. بر این شاخص نیز انتقادهای سابق را وارد کردند.

۴. عده‌ای میزان دریافت کالری را به‌عنوان شاخص واحد و اصلی ارزیابی عملکرد نیازهای اساسی مطرح کردند. اما تاکنون هیچ یک از این پیشنهادها به‌عنوان معیار مناسب و قابل قبول همه، برای ارزیابی عملکرد راهبرد تأمین نیازهای اساسی مورد پذیرش عام واقع نشده است.

۵. جدول هیکس[۴] و استریتن[۵] که شش نیاز اساسی را مطرح کرده بیشتر مورد توجه واقع شده است. در این جدول علاوه بر تعیین نیازهای اساسی، شاخص‌های عملکرد برای هر یک از آنها را مشخص کرده‌اند.

---

۳. کامل شادپور، مقدمه‌ای بر دیدگاه نیازهای اساسی، ص ۴۳۸.

4. Hicks

5. Streeten

جدول شماره ۱. جدول استریتن و هیکس از شاخص‌های پیشنهادی نیازهای اساسی

نیاز	شاخص‌های عملکرد
۱. سلامتی	امید به زندگی در سال‌های اول تولد
۲. آموزش	باسوادی، ثبت‌نام در مدارس ابتدایی (درصد در جمعیت ردهٔ سنی ۱۴-۵)
۳. تغذیه	میزان کالری سرانه یا عرضه کالری به‌صورت درصدی از نیازها
۴. عرضه آب	مرگ و میر کودکان (از هر هزار تولد)؛ درصد افرادی که دسترسی به آب آشامیدنی دارند
۵. بهداشت	مرگ و میر کودکان (از هر هزار تولد)؛ درصد افرادی که استفاده از تسهیلات بهداشتی را دارند
۶. مسکن	هیچ کدام

۶. کرنیا[1] شاخص‌های روندی را مطرح کرد که میزان در دسترس بودن خدمات عمومی را اندازه‌گیری می‌کند و انواع معیارهای به‌کار رفته، تعداد افراد استفاده کننده، میزان هزینه عمومی و تعداد کارمندان را در بر می‌گیرد. مشکل اصلی شاخص‌های روندی آن است که معمولاً خدمات ارائه شده و میزان تأثیر آنها را مشخص نمی‌کنند اما اگر به همراه شاخص‌های دیگر تحلیل شوند تصویر جامع‌تری از چگونگی نحوهٔ تأمین نیازهای اساسی با گذشت زمان، به ما خواهند داد.[2]

در نتیجه می‌توان گفت که به‌رغم تلاش‌های چشم‌گیر، تاکنون شاخص مناسب مورد پذیرش همه ارائه نشده است. بنابراین طرفداران این راهبرد باید تلاش‌های جدی خود را به این امر مهم معطوف کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۷. پیش نیازها و سیاست‌های لازم

برای اجرای هر نظریه‌ای ایجاد زمینه لازم و داشتن سیاست‌های مناسب از واضح‌ترین و ضروری‌ترین موضوعات است. راهبرد نیازهای اساسی نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای اجرای آن باید زمینه‌های مناسب به‌وجود آید و سیاست‌های لازم طراحی شود. در این رابطه، طرفداران این راهبرد مواردی را بیان کرده‌اند که بعضی از آنها عبارت‌اند از:

---

1. Cornia

۲. دایانا هانت، نظریه‌های اقتصادی توسعه، ص ۲۸۰.

۱. توفیق این راهبرد به حمایت جدی دولت به‌ویژه وزارتخانه‌های مربوط بستگی دارد.
۲. اجرای سیاست نبودِ تمرکز و حذف موانع مالی، نهادی و قانونی که مانع گسترش واحدهای تولیدی کوچک می‌شوند ضروری است چون طرح‌های این راهبرد، ریشه در نبودِ تمرکز و در واقع، برنامه‌ریزی از پایین به بالا دارد و خود به تقویت و دوام آن منتهی می‌شود و در غیر این صورت هرگز جان نمی‌گیرد.
۳. گسترش و اصلاح فن‌آوری‌ها و روش‌های ارائه خدمات عمومی، به‌منظور افزایش رفاه تهی‌دستان، باید سرلوحه کار قرار گیرد.
۴. باید در به‌کارگیری منابع بیشتر برای تحقیق در مورد توسعه فن‌آوری‌های کاربر و کوچک در تمام بخش‌هایی که استفاده از این فن‌آوری‌ها کارایی بیشتری به همراه دارد تلاش مضاعفی شود. چون دیدگاه تأمین نیازهای اساسی، الگوی از پیش تعیین شده‌ای ندارد و متناسب با نیازهای مردم، انعطاف می‌پذیرد. از این رو همواره باید آن را در جریان پژوهش و توسعه تلقی کرد.
۵. در این راهبرد باید از مجموعه‌ای از ابزارهای سیاست‌گذاری برای افزایش تولید در مزارع کوچک، استفاده شود که اصلاحات ارضی، تحقیقات کشاورزی و اعطای اعتبارات بازاریابی از این نوع سیاست‌گذاری‌ها هستند.
۶. باید توجه داشت که سادگی، قابلیت انعطاف، عملگرایی، موقع‌شناسی، امکان‌پذیری و برخورداری از استطاعت مالی از نکات مهم در اجرای طرح‌های نیازهای اساسی است.
۷. اعطای وام‌های بدون بهره یا کم بهره در آغاز کار، از لوازم مهم اجرای طرح‌های مربوط به نیازهای اساسی است. تجربه نشان داده است که مردم به سرعت و خیلی زودتر از مهلت‌های تعیین شده، استطاعت لازم برای بازپرداخت وام را پیدا می‌کنند.[1]

۸. انتقادها

تاکنون راهبردی در توسعه اقتصادی که همه صاحب‌نظران آن را تنها راه نیل به اهداف آرمانی در هر زمان و مکان بدانند ارائه نشده است. بلکه دولت‌مردان و سیاست‌گذاران جوامع مختلف، با توجه به شرایط ویژه خود می‌توانند یک راهبرد یا ترکیبی از راهبردها را

---

۱. همان ص ۹۵ و کامل شادپور، مقدمه‌ای بر نیازهای اساسی بشر، ص ۴۴۳.

انتخاب کنند. بنابراین تفضیل بیشتر راهبرد نیازهای اساسی، نسبت به سایر راهبردها در این نوشتار به‌معنی پذیرش بی‌قید و شرط آن نیست؛ چنان‌که انتقادات روشنی نیز به آن کرده‌اند که در این قسمت به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. مفهوم نیازهای اساسی، دارای دقت عملیاتی لازم در برنامه‌ریزی برای رسیدن به اهداف نیست. بنابراین به نظر می‌رسد که اهداف این الگو از نظر عملیاتی، تحقق‌پذیر نیست.

۲. دلایل نظری در دفاع از این الگو، سازگاری درونی ندارد. در واقع استدلال‌های نظری مطرح شده در دفاع از این راهبرد، ترکیبی روشنفکرانه از مکاتب مختلف عقاید اقتصادی است و انسجام منطقی ندارد.

۳. هزینه‌های دخالت بخش عمومی بسیار زیاد است و تا حدی به‌صورت عامل بازدارنده فعالیت‌های بخش خصوصی عمل می‌کند.

۴. بر مبنای این راهبرد، کشورهای در حال توسعه به‌منظور ایجاد اشتغال برای فقیران در کوتاه‌مدت، به ناچار همیشه بر تولید کالاهای اولیه با استفاده از فن‌آوری کاربر متکی خواهند بود و در نتیجه به صادرکنندگان مواداولیه مبدل خواهند شد.

۵. اجرای راهبرد توسعه نیازهای اساسی با هدف حداکثرسازی رشد، تعارض دارد و نیازمند تداوم عقب‌ماندگی اقتصادی و فنی است.

۶. تأکید بر نیازهای اساسی سبب خواهد شد که شمال به‌خاطر تغییراتی دیگر ـ به‌عنوان بخشی از حرکت به‌سوی نظم جدید اقتصاد بین‌الملل ـ به درخواست‌های جنوب کم توجهی کند.

۷. تأمین نیازهای اساسی در کشورهای توسعه نیافته غیرسوسیالیستی از نظر سیاسی امکان‌پذیر نیست زیرا طبقات زمین‌دار و بورژوازی ملی وابسته، منابع لازم را در اختیار قرار نمی‌دهند.[1]

البته باید توجه داشت که بیان این انتقادها، به‌معنی پذیرش آنها و در نتیجه کنار گذاشتن راهبرد تأمین نیازهای اساسی و جستجوی راهی جدید نیست. طرفداران این راهبرد جواب‌هایی هم به این انتقادها داده‌اند اما انتظار می‌رود که با روشن‌بینی و واقع‌بینی قابل ملاحظه‌ای به این انتقادها توجه و برای رفع نقایص تلاش شود تا بر کارایی راهبرد ناظر بر تأمین نیازهای اساسی افزوده شود. بنابراین راهبرد نیازهای اساسی، انعکاس خواسته‌های درونی بسیاری از انسان‌ها بوده است که در انتظار ریزش به پایین نتایج راهبردهای ناظر بر

---

۱. دایانا هانت، نظریه‌های اقتصاد توسعه، ص ۲۷۸.

رشد اقتصادی، سال‌های متمادی با فقر و تنگدستی و مشکلات فراوان دیگر، دست به گریبان بوده‌اند. صاحبنظران توسعه اقتصادی ـ کسانی که خود، این فشارها را لمس کرده یا فقط شاهد و ناظر آن بوده‌اند ـ راهبردهای جدیدی را ارائه داده‌اند که این راهبرد یکی از آنهاست.

راهبرد نیازهای اساسی، دیدگاه‌های ناظر بر رشد را ناکارامد دانسته و تأمین نیازهای اساسی را هدف اولیه و اصلی توسعه اقتصادی می‌داند. البته با این اعتقاد که شرایط لازم برای شکوفایی شخصیت بالقوه انسانی عبارت‌اند از تغذیه مناسب، کارمناسب و رفع موانع اجتماعی در مساوات.

از سیاست‌هایی که در این راهبرد به آن توصیه فراوانی می‌شود اتکا بر مشارکت مردمی در تحرک و تخصیص منابع است. در چارچوب الگوی نیازهای اساسی، مشارکت مردم، هم یک هدف محسوب می‌شود و هم ابزار سیاست‌گذاری بالقوه مهمی برای بسیج هر چه بیشتر منابع. این امر، نیازمند ایجاد گروه‌های ذی‌نفع توانا برای پیشبرد برنامه‌های اصلاحی خاص است.[۱] مشارکت مردم در اشکال مختلف امکان‌پذیر است ولی این امر مهم در مطالعات پیشین توسعه اعم از مارکسیستی و غیرمارکسیستی، نادیده گرفته شده بود.[۲]

راهبردها باید با شرایط خاص هر جامعه سنجیده شود و در صورت نیاز برای بومی شدن و کارایی بیشتر، تغییرات لازم در آن ایجاد شود ولی با توجه به تأکیدهای مکرر بر استفاده از وام‌های بی‌بهره و کم بهره به‌عنوان راهکار مناسب در اجرای سیاست‌ها و طرح‌های راهبرد نیازهای اساسی، ادعای اینکه قرض‌الحسنه به‌عنوان ابزار بسیار مفید می‌تواند در این راهبرد کارایی داشته باشد گزافه به‌نظر نمی‌رسد. این موضوع در ادامه بررسی خواهد شد.

۹. نقش نیاز در عرضه و تقاضای قرض‌الحسنه

پیش از این با مفهوم و راهبرد نیازهای اساسی آشنا شدیم. اینک به بیان نقش نیاز در نهاد قرض‌الحسنه می‌پردازیم. می‌دانیم سابقه عقد قرض به سابقه زندگی اجتماعی انسان‌ها بر می‌گردد. اسلام نیز با تصحیح این قرارداد و ایجاد شرایطی برای جلوگیری از سوء استفاده ناشی از نیاز متقاضیان، آن را امضاء کرده است. مقصود از قرض، عقدی است که به واسطه

---

۱. دایانا هانت، نظریه‌های اقتصاد توسعه، ص ۲۹۳.

۲. راجر نی کانت، الگوهای نظری در اقتصاد توسعه، ص ۲۸.

آن مالی به دیگری تملیک شود به‌طوری که او نیز ضامن بازپرداخت عین یا مثل یا قیمت آن شود. مقیدشدن عقد قرض به قید حسن (حسنه) نیز به‌معنای وام بدون بهره و مبرا از رباست که متشرعین با تأسی از قرآن کریم، قرض بدون ربا را که برای رضای خدا به نیازمند داده می‌شود، قرض‌الحسنه نامیده‌اند.[۱] در هر حال مفهوم نیاز، نقش کلیدی و اساسی در عرضه و تقاضای قرض‌الحسنه دارد.

۱-۹. طرف عرضه

قرض دادن صاحبان تمکن مالی به سایر برادران دینی از مستحباتی است که در متون اسلامی بر آن تأکید شده است و به‌ویژه اعطای آن به نیازمندان که باعث رفع نیاز و ناراحتی مؤمنان می‌شود.[۲] به‌عبارت دیگر اعطای قرض به سایر مؤمنان مستحب مؤکد است و این تأکید در موقع نیازمندی و تنگ‌دستی متقاضیان، مضاعف و اجر و ثواب آن بسیار می‌شود.[۳] در روایات شریفه نیز اعطای قرض به محتاجان به‌شدت ترغیب شده است. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) از متقاضی به‌عنوان برادر مسلمان یاد شده و به‌نظر می‌رسد که با این شرط در عمل، متقاضیان غیرواقعی از صف نیازمندان واقعی به قرض‌الحسنه خارج می‌شوند. زیرا فرد مسلمان مقید به احکام اسلامی هیچ‌گاه بدون نیاز واقعی، در زمره متقاضیان قرار نمی‌گیرد. قرض دهنده نیز با این عمل نیکو، متقاضی نیازمندی را از حالت سلبی به حالت ایجابی و از فرد منفعل سربار به عنصر فعال جامعه تبدیل می‌کند.[۴]

این قرارداد با توجه به اصل (۴) و عمومات (۵) مبنی بر صحت معاملات و نبود نص و اجماع بر صحت نداشتن قرض، امری مشروع است(۶) و از آنجایی که قرض موجب رفع خلل در زندگی اجتماعی و کمک به نیازمندان است، قاعده عقلی حسن احسان و قبح ظلم، به

---

۱. مجید حبیبیان نقیبی، قرض‌الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی، معاونت اقتصادی وزارت دارایی، ۱۳۸۲، ص ۳۲.

۲. سید ابوالقاسم موسوی خویی، منهاج الصالحین، نشر مدینه العلم، ۱۳۶۸، ص ۱۷۵.

۳. محمدامین زین‌الدینی، کلمه التقوی، چاپ مهر، ۱۴۱۳ هـ‌ق، ص ۱۴.

۴. محمد الشحات الجندی، القرض کاداه التمویل،نشر المجد العلمی للفکر الاسلامی، ۱۴۹۷ هـ‌ق، ص ۱۷۳.

حسن بودن قرض‌الحسنه حکم می‌کند.[۱] چون مقصود از قرارداد قرض فقط احسان به دیگران، بدون تحمل ضرر است. بدین معنی که پس از رفع نیاز متقاضی، رأس‌المال به قرض‌دهنده باز می‌گردد[۲] و اجر و پاداش الهی از کمک تبرعی به نیازمند ناشی می‌شود.[۳]

۲-۹. طرف تقاضا

نگاه اجمالی به متون اسلامی مربوط به قرض‌الحسنه نشان می‌دهد که نقش اساسی و کلیدی نیاز، در طرف تقاضای قرض‌الحسنه بسیار آشکارتر از طرف عرضه است. روایاتی از معصومین (ع) نیز تقاضای قرض را به شدت مورد مذمت قرار داده است. شدت و غلظت این مذمت به حدی است که آن را به مرز حرمت می‌رساند و اگرچه حرام نیست ولی بی‌تردید کراهت شدید دارد. این کراهت شدید در صورتی است که متقاضی بی‌نیاز باشد.[۴] بنابراین قید اساسی در جانب تقاضای قرض، نیاز است. در واقع کراهت قرض تابعی معکوس از نیاز است. به‌طوری که نیاز کمتر، کراهت شدیدتر و شدت نیاز تخفیف کراهت را در پی دارد، به‌حدی که نیاز اساسی باعث رفع کراهت می‌شود و حتی اگر عمل واجب مانند حفظ جان و آبرو متوقف بر تقاضای قرض باشد، استقراض واجب می‌شود.[۵] شاهد بر نبودِ کراهت قرض در صورت نیاز شدید، استقراض معصومین(ع) است.[۶] چنان‌که پیامبر اکرم(ص)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) دارفانی را وداع گفتند در حالی‌که مقروض بودند.[۷]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

---

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، نشر دار الکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۹۴ هـ.ق، ج ۲۴، ص ۳۴.

۲. سید محمد بحرالعلوم، بلغه الفقیه، نشر مکتب الصادق، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۴۱۳.

۳. احمد خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، نشر مکتب الصدوق، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۲۷.

۴. محمد امین زین‌الدین، کلمه التقوی، ج ٦ و ص ۱۴.

۵. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، نشر مکتبه العلمیه الاسلامیه، ج ۱ و ص ٦۵۲ هدایه العباد، ج ۲، ص ۷۱.

٦. سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی، تذکره الفقهاء ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۲، ص ۲.

۷. احمد بن‌محمد مقدس اردبیلی، مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۱، جلد ۹، ص ۵۵.

۱۰. نقش نیازهای اساسی در قرض‌الحسنه

از آنجایی که معصومین(ع) برای خود و نیازهای ضروری افراد جامعه از قرض استفاده کرده‌اند می‌توان گفت که قرض ابزار مفیدی برای رفع نیازهای اساسی جامعه است و سیاست‌گذاران و مجریان می‌توانند از آن به‌عنوان ابزاری مناسب و کارا برای تأمین نیازهای اساسی استفاده کنند.[۱] از سوی دیگر، چنان‌که در تعریف قرض بیان شد، قرض گیرنده مکلف است عین، مثل یا قیمت مال قرض گرفته شده را پس از مدت معین به قرض‌دهنده بازگرداند. در ادبیات اسلامی نیز راه‌های متنوعی[۷] در راستای عرضه و تقاضای قرض و نیز مسؤولیت حاکم جامعه برای استیفای حق قرض‌دهنده در دریافت رأس‌المال پیش‌بینی شده که حکم به تفلیس از آنهاست. اما نکته قابل توجه آن است که حکم به تفلیس در مورد بعضی از اموال نافذ نیست. به بیان روشن‌تر، کالاهای اساسی از این حکم مستثنا شده که این کالاها در متون فقهی به موارد استثنا از استیفای دین معروف هستند.[۲] در کتب فقهی آمده است: از فروش اموال مقروض و مدیون مفلس، خانه‌ای را که در آن زندگی می‌کند، لباسی که به آن ولو برای تجمل احتیاج دارد، مرکب مناسب حال او و حتی ملزومات منزل نظیر فرش، پرده، ظروف برای خوردن و آشامیدن و پختن حتی برای مهمانی، استثنا شده است.[۳] قاعده کلی در این موارد همه چیزهایی است که مقروض و مدیون در زندگی آبرومندانه اجتماعی خویش به آن نیازمند است.[۴]

۱۱. قرض‌الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی

تفاوت و تنوع اهداف دولت‌ها، بیان‌کننده آن است که نمی‌توان با یک برنامه و راهبرد خاص اقتصادی به همه آنها نایل شد و چه‌بسا که برای رسیدن به بعضی از اهداف، باید بعضی دیگر را فدا کرد. چون بسیاری از آنها متضاد به نظر می‌رسند به‌طوری که در عمل تحقق همزمان

---

۱. محمد الشجات الحضری، القرض کاداة التمویل، ص ۴۰.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۵ و ص ۳۳۴.

۳. سید روح‌اله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۵.

۴. سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی، هدایه العباد، ج ۲، ص ۶۸ و سیدمحمدصادق حسین روحانی، فقه الصادق، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۲۰، ص ۱۳۸.

آنها غیرممکن است. در چنین شرایطی، می‌توان با به کارگیری ابزارهای حاشیه‌ای مناسب همراه با راهبردها، میزان آثار منفی آنها را به حداقل رساند. به‌عنوان مثال در کنار راهبردهایی که توزیع نامناسب درآمدها را تشدید می‌کنند می‌توان از قرض‌الحسنه به‌عنوان ابزار حاشیه‌ای مناسب، در راستای کاهش شدت این اثر، بهره جست. چون افزایش اختلاف درآمدها و تشدید توزیع نامناسب درآمدها و دارایی‌های مولد، ممکن است به ناخشنودی و ناآرامی سیاسی منتهی شود. در حالی‌که توفیق هر برنامه اقتصادی، مرهون ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است به‌طوری که با بی‌ثباتی، نمی‌توان به نیل به اهداف راهبردها امیدوار بود. بنابراین، حتی اگر ابزارهایی مانند قرض‌الحسنه با کمک به توزیع مناسب درآمدها، سرعت حرکت رشد و رسیدن به اهداف بعضی از راهبردها را کاهش دهد، به‌دلیل کمک به تضمین ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که از شروط ضروری رسیدن به اهداف آنها است، ارزشمند می‌باشد.

بعضی از راهبردها، محور و عامل اصلی توسعه را رشد دانسته‌اند و حتی بعضی از آنها با صراحت، توزیع نامناسب‌تر درآمدها را عامل افزایش پس‌انداز و در نتیجه افزایش سرمایه‌گذاری و رشد سریع‌تر دانسته و گفته‌اند: در واقع رشد اقتصادی به شیوه سرمایه‌داری نیازمند آن است که توزیع درآمد در راستای نفع طبقه پس‌اندازکننده (با درآمد بالا) باشد.[۱] ازسوی دیگر بی‌تردید فعالیت قرض‌الحسنه موجب توزیع مناسب‌تر درآمدها و دارایی‌های مولد خواهد شد[۲]، بنابراین باید قبول کنیم که این نهاد با راهبردهایی که رشد تولید ناخالص ملی را هدف قرار داده‌اند و توفیق بیشتر را در توزیع نامناسب‌تر دانسته‌اند سازگاری چندانی ندارد و نه تنها ابزار مفیدی در راستای اهداف آنها نیست بلکه ممکن است به‌صورت مانعی در برابر آنها محسوب شود. مگر آنکه اهداف قرض‌الحسنه و عملکرد آنها به‌گونه‌ای طراحی و سیاست‌گذاری شوند که تأثیری در توزیع درآمدها نداشته باشد در این صورت معلوم نیست که چنین امری با تشریع قرض‌الحسنه سازگاری داشته باشد و شاید نتوان نام چنین نهادی را قرض‌الحسنه گذاشت.

از این‌رو می‌توان گفت راهبردهای توسعه اقتصادی ناظر بر رشد (راهبردهای پولی،

---

۱. راجانی کانث، الگوهای نظری در اقتصاد توسعه، ص ۱۵.

۲. مجید حبیبیان نقیبی، قرض الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی، ص ۷۷.

اقتصاد باز، صنعتی‌شدن و انقلاب سبز)[1] هیچ‌گونه سازگاری با نهاد قرض‌الحسنه ندارد. راهبردهای سوسیالیستی نیز اگرچه در تأمین بسیاری از نیازهای اساسی و خدمات عمومی برای افراد جامعه توفیقاتی داشته‌اند، به دلیل مشروعیت نداشتن مالکیت خصوصی در این دیدگاه، استمرار توفیقات و تعمیم به سایر جوامع، چندان آسان به‌نظر نمی‌رسد به هرحال با فرض امکان تأسیس نهاد قرض‌الحسنه در چنین جوامعی و امکان رشد و تکامل آن، می‌توان در راستای برخی از اهداف، از آن استفاده کرد. اما واقعیت آن است که با توجه به اقتصاد برنامه‌ریزی شده دولتی، نمی‌توان انتظار داشت که نهاد قرض‌الحسنه در این جوامع، متکی به حرکت مردمی باشد بلکه فقط به‌عنوان یک موسسه اعتباری دولتی می‌تواند کارایی داشته باشد. در نتیجه این راهبرد نیز با ویژگی‌های قرض‌الحسنه مورد نظر در این نوشتار، تناسب چندانی نخواهد داشت. بنابراین انتظار می‌رود که قرض‌الحسنه با راهبردهای توزیع مجدد به‌ویژه راهبرد تأمین نیازهای اساسی، تناسب بیشتری داشته باشد و بتواند به‌عنوان ابزار مفیدی در راستای اهداف آن عمل کند. در ادامه بهتر است برخی از وجوه اشتراک راهبرد تأمین نیازهای اساسی و نهاد قرض‌الحسنه مورد بحث قرار گیرد.

۱۲. قرض‌الحسنه و راهبرد تأمین نیازهای اساسی

چنان که پیشتر بیان شد اعطای قرض‌الحسنه در ادبیات اسلامی منوط به نیاز است به‌طوری که نیاز، عامل اصلی سنجش کارایی قرض‌الحسنه و استفاده صحیح از این نهاد دانسته شده است. شدت نیاز نه تنها کراهت درخواست قرض‌الحسنه را از بین می‌برد بلکه در شرایطی خاص، آن را به سرحد وجوب می‌رساند. به تعبیر دیگر، هر چه نیاز شدیدتر شود کراهت کاهش می‌یابد تا به حد استحباب و احیاناً وجوب می‌رسد. در طرف عرضه نیز نیاز از عوامل اصلی در ضرورت اعطای قرض‌الحسنه دانسته شده است. طرفداران راهبرد تأمین نیازهای اساسی، راهبرد نیل به توسعه اقتصادی را تأمین نیازهای اساسی نیازمندان دانسته‌اند. نیاز، رکن اصلی برای سازگاری راهبرد یادشده و نهاد قرض‌الحسنه است. میان این راهبرد و نهاد مورد بحث، در موارد بسیاری سازگاری مشهودی وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

---

۱. همان، ص ۱۲۸ تا ۱۴۲.

الف - نیاز محوری

راهبردهای ناظر بر توزیع مجدد درآمدها و به‌ویژه راهبرد تأمین نیازهای اساسی که محور اصلی توسعه اقتصادی راتوجه خاص به تأمین نیازهای اساسی آحاد جامعه می‌داند، سازگاری قابل ملاحظه‌ای با نهاد قرض‌الحسنه دارد و تفاوت چندانی نخواهد کرد که در راهبرد یادشده، نیازهای اساسی را ارضای نیاز مصرف‌کنندگان به تشخیص خودشان بدانیم و در نظر داشته باشیم که با ایجاد اشتغال و درآمد مناسب، خودشان به‌رفع نیازها اقدام می‌کنند. همچنین می‌توانیم مصادیق معینی از نیازهای مصرفی مثل خوراک، پوشاک، مسکن و خدمات عمومی اساسی مانند بهداشت، آموزش، حمل‌ونقل و تسهیلات فرهنگی را برشماریم یا حتی نیازهای اساسی را به دو بخش مادی و فرهنگی تقسیم کنیم یا اینکه مانند سازمان بین‌المللی کار آنها را در چهار مقوله اساسی قرار دهیم زیرا در هر حال، مجموع عناوین یا مصادیق یادشده در این نوع تقسیم‌بندی‌ها در زمره نیازهای اساسی قرار می‌گیرند. از طرفی نیاز نیز محور اساسی ابداع و امضای قرض‌الحسنه بوده و هست و به‌طور خلاصه می‌توان آن را به‌عنوان عامل اساسی تناسب، هماهنگی و همسویی راهبرد یادشده و نهاد قرض‌الحسنه دانست.

ب - توزیع مناسب درآمدها

در برابر راهبردهای توسعه اقتصادی که رشد محور بوده‌اند و نسبت به بسیاری از خواسته‌های مردم در کشورهای در حال توسعه ناکارامد شناخته شده‌اند و اگرچه با صراحت، توسعه اقتصادی همراه با نابرابری را هدف قرار نداده‌اند به‌طور ضمنی نابرابری اجتماعی را به مثابه نتیجه غیرقابل اجتناب رشد در نظر گرفته‌اند، راهبردهایی با رویکرد توزیع عادلانه‌تر درآمدها پیشنهاد شد که سه رویکرد مشخص آن، رفع فقر، افزایش اشتغال و تأمین نیازهای اساسی بوده است. بنابراین تأمین نیازهای اساسی، رویکردی خاص از راهبردهای توزیع مجدد درآمدها است.

از سوی دیگر فعالیت قرض‌الحسنه در جامعه به معنی انتقال مال (معمولاً از دهک‌های بالا) به دیگری (معمولاً از دهک‌های پایین جامعه) است تا در برابر آن در آینده، عین، مثل یا قیمت آن را برگرداند که دست‌کم هزینه فرصت استفاده از آن مال از گروه‌های بالای درآمدی به گروه‌های پایین‌تر منتقل می‌شود و نتیجه آن، توزیع مناسب‌تر درآمدها است.

ج - تأمین نیاز نیازمندان

در بسیاری از روایات، قرض‌الحسنه با صدقه مقایسه شده است[1] که بیان‌کننده رویکرد حاکم بر ابداع و امضای این نهاد و بررسی میزان کارایی آن است. بی‌تردید یکی از مصارف اصلی و مهم صدقه، فقرا و مساکین هستند و این نهاد نیز ابزاری برای تأمین نیازهای اساسی آنان است. کارایی این نهاد نیز در میزان نیاز این نوع انسان‌ها در جوامع مختلف بررسی می‌شود. راهبرد تأمین نیازهای اساسی برای نیل به همین هدف در برابر توفیق نیافتن راهبردهای ناظر بر رشد، ابداع و معرفی شده است.

د - افزایش کارایی طبقات پایین درآمدی

راهبردهای ناظر بر رشد با تکیه بر بالابودن میل نهایی به مصرف طبقات کم درآمد و میل نهایی به پس‌انداز دهک‌های بالای درآمدی، مدعی هستند که توسعه اقتصادی در گرو سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاری نیازمند پس‌انداز است. از این رو اختلاف درآمدها و توجه به افزایش درآمد دهک‌های برخوردار، زمینه‌ساز رشد و توسعه اقتصادی است.

از سوی دیگر راهبردهای ناظر بر توزیع مناسب درآمدها بر این باور هستند که در راهبردهای ناظر بر رشد در بیان تفاوت میان میل نهایی به پس‌انداز در طبقات غنی و کارآفرینان کوچک اغراق شده است. در واقع این ادعا که میل به پس‌انداز در دهک‌های بالای درآمدی، زیاد و در دهک‌های پایین درآمدی بسیار کم است، باتوجه به واقعیات خارجی اغراق‌آمیز است. از این رو اندیشمندان معتقدند که با تأمین نیازهای اساسی اقشار کم درآمد، شرایط لازم برای شکوفایی شخصیت بالقوه، انسانی و افزایش کارایی توده مردم فراهم می‌شود که نتیجه آن رشد و توسعه بومی و پایدار است. نهاد قرض‌الحسنه نیز با توجه به فلسفه ابداع و امضای آن یکی از ابزارهای بسیار مفید برای تحصیل این هدف است.

هـ - بهبود شاخص‌ها

در راهبرد تأمین نیازهای اساسی، شاخص منحصر به‌فردی که همه بر آن اتفاق نظر داشته باشند وجود ندارد ولی نگاه اجمالی به شاخص‌های ارائه شده نشان می‌دهد که نهاد قرض‌الحسنه

---

۱. محمد بن الحسن الحر العاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۰.

می‌تواند در بهبود هر یک از آنها نقش اساسی ایفا کند. به بیان روشن‌تر، نهاد قرض‌الحسنه می‌تواند در افزایش امید به زندگی، باسوادی و کاهش مرگ‌ومیر و افزایش میزان دریافت کالری و نیز شش متغیر اساسی جدول هیکس - استریتن و نیز بهبود شاخص روندی کُرنیا، سهم به‌سزایی داشته باشد چون در طرف عرضه، ضرورت اعطای قرض به نیازمندان یادشده تشدید می‌شود و در طرف تقاضا نیز در این موارد نه تنها کراهت تخفیف می‌یابد بلکه در بعضی اوقات به حد استحباب و وجوب می‌رسد.

و - پیش‌نیازها

چنان‌که بیان شد توفیق راهبرد تأمین نیازهای اساسی به حمایت جدی دولت بستگی دارد که در عین حال به توده مردم متکی است. نهاد قرض‌الحسنه نیز در صورتی توفیق لازم و کافی را خواهد داشت که از یک‌سو حکومت به‌عنوان هادی، حامی و ناظر مقتدر نسبت به آن عمل کند و ازسوی دیگر این نهاد به‌عنوان یک نهاد مردمی متکی بر آحاد مردم جامعه باشد.[۱] بنابراین نهاد قرض‌الحسنه می‌تواند به‌عنوان یک نهاد بسیار سازگار در خدمت راهبرد تامین نیازهای اساسی ایفای نقش کند.

ز- تأمین نیازهای تولیدی و خدماتی محدود

راهبرد تأمین نیازهای اساسی به‌طور چشمگیری متکی بر کارآفرینان و واحدهای تولیدی کوچک و نیز توسعه فن‌آوری‌های کاربر است. نهاد قرض‌الحسنه علاوه بر نیازهای اساسی مصرفی می‌تواند در تأمین نیازهای تولیدی و خدماتی محدود اقشار نیازمند جامعه نیز نقشی اساسی ایفا کند.[۲]

ح - اعطای وام‌های بی‌بهره

اگرچه راهبرد تأمین نیازهای اساسی در ادبیات متعارف توسعه اقتصادی ابداع و توصیه شده است و فلسفه حاکم بر همه تئوری‌های متعارف اقتصادی، حداکثرسازی سود است، اعطای

---

۱. مجید حبیبیان نقیبی، قرض‌الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی، ص ۲۳۶.

۲. همان، ص ۱۷۸.

وام هم از این قاعده مستثنا نیست. اما در این راهبرد با صراحت بیان می‌شود که اعطای وام‌های بی‌بهره و کم بهره از لوازم ضروری و مهم اجرای طرح‌های مربوط به این راهبرد است. نهاد قرض‌الحسنه که در برابر وام‌های با بهره (ربوی) ابداع و امضا شده است مصداق اصلی کفالت این امر در جامعه‌ای خواهد بود که راهبرد تأمین نیازهای اساسی را برگزیده باشد.

ط - مشارکت مردمی

راهبرد تأمین نیازهای اساسی به شکل محسوس بر مشارکت مردمی در تخصیص منابع متکی است و حتی مشارکت مردمی را یک هدف محسوب می‌کند که این نکته در سایر راهبردهای متعارف توسعه اقتصادی نادیده گرفته شده بود. اگرچه دولت باید به‌عنوان هادی، حامی و ناظر مقتدر در نهاد قرض‌الحسنه باشد، این نهاد به شکل وصف‌ناپذیری به حضور همه مردم متکی است و در واقع کارایی آن در صورتی است که نهادی خصوصی باشد.[1] البته مبتنی بودن این نهاد بر آموزه‌های اسلامی زمینه گسترش و نفوذ آن را در همه اقشار و مناطق کشورهای اسلامی فراهم آورده و می‌آورد و مشارکت عمومی مردم جامعه را در تأسیس، اداره و گسترش آن در پی دارد.

ی - عدم انتفاع

بررسی اجمالی راهبرد تأمین نیازهای اساسی بیان‌کننده آن است که این راهبرد به شکل قابل ملاحظه‌ای به ابزارها و نهادهای غیرانتفاعی متکی است. چون نهادهای انتفاعی که حداکثرسازی سود، فلسفه وجودی آنان را تشکیل می‌دهد نمی‌توانند در این راهبرد نقش مهمی ایفا کنند. از جمله نهادهای پولی و مالی اقتصادی که جوهر و ماهیت آن با انتفاع سازگاری ندارد، قرض‌الحسنه است که به مجرد ورود انتفاع، ماهیت آن دگرگون می‌شود.[2] از این رو قرض‌الحسنه سازگاری ویژه‌ای با راهبرد تأمین نیازهای اساسی دارد.

---

۱. همان، ص ۲۳۵.

۲. مجید حبیبیان نقیبی،«انتفاع معیار ناسازگاری نهاد قرض‌الحسنه و نهاد بانک»، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲.

ک - ایجاد انگیزه کار و تلاش

در راهبرد تأمین نیازهای اساسی ادعا می‌شود که مردم از حالت کمک گیرنده منفعل خارج می‌شوند و در اجرای برنامه‌های توسعه نقش فعال و مؤثری به عهده می‌گیرند و نیاز آنان به دولت و دخالت دولت در کار آنها روزبه‌روز کمتر می‌شود. با اعطای قرض‌الحسنه به نیازمندان در عمل، زمینه تلاش آنان فراهم می‌شود چون قرض گیرنده باید بتواند در زمان مقرر رأس‌المال را به قرض دهنده پرداخت کند. این امر تلاش بیشتر او را می‌طلبد و شاید همین امر یکی از دلایل ترجیح قرض بر صدقه در برخی از روایات باشد.

۱۳. نتیجه گیری

قرض‌الحسنه با راهبردهای پولی، اقتصاد باز، صنعتی شدن و انقلاب سبز که رشد اقتصادی را موتور اصلی توسعه قلمداد می‌کنند و سایر شاخص‌ها را فدای آن می‌کنند، نمی‌تواند سازگار باشد. راهبردهای سوسیالیستی نیز علاوه بر اتکا به رشد اقتصادی، به‌دلیل به رسمیت نشناختن مالکیت خصوصی، با قرض‌الحسنه ناسازگار است. بنابراین باید سازگاری آن را با راهبردهای توزیع مجدد مورد کنکاش قرار داد. بررسی متون اسلامی بیان‌کننده آن است که رکن اصلی عرضه و تقاضای قرض‌الحسنه، نیاز است و راهبرد تأمین نیازهای اساسی هم نیاز محور است؛ از این‌رو می‌توان گفت که بین آنها سازگاری قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. علاوه بر نیاز محوری، توزیع مناسب درآمدها، افزایش کارایی طبقات کم درآمد، ایجاد انگیزه کار و تلاش، تأمین نیازهای تولیدی و خدماتی محدود، مشارکت مردمی و عدم انتفاع را می‌توان از فاکتورهای سازگاری نهاد قرض‌الحسنه و راهبرد تأمین نیازهای اساسی دانست.

پی‌نوشت:

۱. اطلاعیه کوکویوک در اکتبر ۱۹۷۴ در گردهمایی مشترک برنامه زیست محیطی سازمان ملل متحد (یونپ) و کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد (آنکتاد) درباره استفاده از منابع، محیط زیست و توسعه در کوکویوک مکزیک اتخاذ شد.

۲. ماتریس همبستگی شاخص‌های سه‌گانه برای محرومیت انسانی در مورد ۱۷۳ کشور به‌صورت زیر برآورد شده است که در آن همبستگی شدید بین دو متغیر امید به زندگی و وضع آموزش، در این قسمت مورد نظر است.

متغیر	امید به زندگی	GDP تعدیل شده	وضع آموزش
امید به زندگی	۱/۰۰۰	۰/۸۴۶۴	۰/۸۸۶۸
GDP تعدیل شده	۰/۸۴۶۴	۱/۰۰۰	۰/۶۷۰۷
وضعیت آموزش	۰/۸۸۶۸	۰/۶۷۰۷	۱/۰۰۰

Source: Raw data from the HDR 1993

انتخاب متغیرهای اصلی برای محاسبه شاخص توسعه انسانی، تامسون اوگ دانگ؛ ترجمه: حمید سهرابی؛ گزیده مسائل اقتصادی ـ اجتماعی. ش ۱۵۰، ص ۵۳.

۳. برای آشنایی بیشتر با مفهوم قرض‌الحسنه و شرایط آن به کتاب قرض‌الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی صفحات ۲۴ تا ۲۸ مراجعه کنید.

۴. ر.ک: به سید مصطفی محقق داماد، مباحثی از اصول فقه، ص ۴۶، منظور از اصل این فراز از کتاب جواهرالکلام اصاله الاطلاق است. اصاله الاطلاق یعنی هرگاه لفظی بدون قید و صف محدودکننده استعمال شود، آیا شنونده موظف است آن را به صورت مطلق به کار بندد یا در صورت تردید باید طوری دیگری عمل کند و عمل به اطلاق را ترک گوید؟ صاحب‌نظران اصول فقه می‌گویند: اصل بر آن است که صورت مطلق عمل شود مگر اینکه گوینده قید و وصفی بیاورد که دایره شمول مطلق را به گونه‌ای محدود و مقید کند. به‌عنوان مثال خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: احل الله البیع... چون قید و وصف محدودکننده‌ای در این کلام خدا نیست، شنونده حق ندارد این حکم خدا را ناظر به موارد خاصی کند و مواردی از بیع را از شمول حکم خارج کند. بنابراین حکم انواع بیع از قبیل نقد و نسیه و غیره تحت این حکم قرار می‌گیرد.

۵. ر.ک. همان ص ۴۳، مقصود از عمومات دال بر صحت معاملات عباراتی مانند اوفوا بالعقود است. به‌طور کلی هرگاه، لفظی به‌صورت عموم استعمال شده باشد و قرینه روشنی مبنی بر اینکه مقصود گوینده جمع خاصی از آن عام است ارائه نشود، شنونده باید کلیه افراد مشمول آن لفظ را در آن حکم سهیم بداند و گوینده حق ندارد بدون ذکر قرینه، شنونده را که به عام عمل کرده مؤاخذه کند. اندیشمندان اصول فقه آن را اصاله العموم نام نهاده‌اند.

۶. در صورتی‌که قیدی پس از اطلاق یا دلیل خاصی پس از عام ذکر شود، شنونده (مخاطب) نمی‌تواند به اصاله الاطلاق یا اصاله العموم تمسک کند بلکه باید براساس قید یا دلیل خاص عمل کند. نص صریح یا اجماع می‌تواند اطلاق را مقید کند یا عام را تخصیص بزند. کتاب جواهرالکلام، در این فراز اشاره دارد که دلیل (نص یا اجماعی) وجود ندارد که مانع اطلاق یا عموم حاکم بر صحت معاملات شود. بنابراین باید براساس اصاله الاطلاق و اصاله العموم حکم بر صحت معاملات کرد.

۷. در کتاب قرض‌الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی به مواردی چون تشویق به تقاضا نکردن، کتابت شهادت، رهن، کفالت، تقدم دیه بر قصاص، تقدم دین بر ارث، حکم تفلیس، مسؤولیت آحاد مردم و مقاصه برای استیفای حق قرض دهنده اشاره شده است.

منابع

احمد، خورشید (۱۳۷۴)، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی؛ ترجمهٔ محمد جواد مهدوی انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.

الجندی، محمد الشحات (۱۴۹۷ هـ ق)، القرض کاداة التمویل، انتشارات المعهد العالمی للفکر الاسلامی.

اوگ وانگ، تامسون، انتخاب متغیرهای اصلی برای محاسبه شاخص توسعه انسانی، ترجمهٔ حمید سهرابی، گزیده مسائل اقتصادی ـ اجتماعی، ش ۱۵۰.

بحرالعلوم، سید محمد (۱۳۶۲)، بلغة الفقیه، انتشارات مکتب‌الصادق، چاپ چهارم.

پومفرت، ریچارد (۱۳۷۶)، راه‌های گوناگون توسعه اقتصادی، ترجمهٔ دکتر احمد مجتهد، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ سپهر.

تودارو، مایکل (۱۳۷۰)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمهٔ دکتر غلامعلی فرجادی، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، سازمان چاپ خوشه، چاپ پنجم.

حسیبیان نقیبی، مجید (۱۳۸۲)، قرض‌الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی، انتشارات معاونت اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، چاپ پایگان، چاپ اول.

حسیبیان نقیبی، مجید (۱۳۸۲)، انتفاع معیار ناسازگاری نهاد بانک و نهاد قرض‌الحسنه، مجموعه مقالات سومین همایش دو سالانه اقتصاد اسلامی، انتشارات پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، چاپ جدیت.

حسینی روحانی، سیدمحمد صادق (۱۴۱۲ هـ ق)، فقه الصادق، انتشارات مؤسسه دارالکتاب، چاپ العلمیة، چاپ سوم.

حر العاملی، محمدبن‌الحسن (۱۴۱۴ هـ ق)، وسائل الشیعه، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت(ع)، چاپ مهر قم، چاپ دوم.

حلی، حسن‌بن یوسف (۱۴۱۴ هـ ق)، تذکرة الفقهاء، انتشارات مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.

خوانساری، احمد (۱۳۶۴)، جامعه المدارک فی شرح مختصر النافع، انتشارات مکتبه الصدوق.

رشیدی، حجت‌الله (۱۳۷۶)، درسنامه اقتصاد مالیه عمومی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

زاکس، ولفگانگ (۱۳۷۷)، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمهٔ دکتر فریده فرهی و وحید بزرگی،

انتشارات مرکز، چاپ محمد، چاپ اول.

زین‌الدین، محمدامین (۱۴۱۳ هـق)، کلمة التقوی، چاپ مهر، چاپ سوم.

شادپور، کامل (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر دیدگاه نیازهای اساسی، مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی و توسعه، چاپ و نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

فرجادی، غلامعلی (۱۳۷۱)، درآمدی بر نظریه‌های رشد و توسعه اقتصادی، انتشارات البرز، چاپ پایا، چاپ اول.

فرجادی، غلامعلی (۱۳۷۲)، توسعه و نیازهای اساسی، مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی و توسعه، انتشارات سمت.

کانث، راجانی (۱۳۷۴)، الگوهای نظری در اقتصادی توسعه، ترجمهٔ دکتر غلامرضا آزاد (ارمکی)، انتشارات دیدار، چاپ نیل، چاپ اول.

گریفین، کیت (۱۳۷۵)، راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمهٔ حسین راغفر و محمدحسین هاشمی، نشر نی، چاپ آرمان، چاپ اول.

متوسلی، محمود (۱۳۷۰)، سرمایه گذاری در نیروی انسانی و توسعه اقتصادی، انتشارات مؤسسه تحقیقاتی پولی و بانکی، چاپ حیدری، چاپ اول.

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۶۵)، مباحثی از اصول فقه، انتشارات اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، چاپ علامه طباطبایی، چاپ چهارم.

مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد (۱۳۷۱)، مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۷۴)، علم اقتصاد و بحران در اقتصاد ایران، انتشارات موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، چاپ یاران، چاپ اول.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیله، انتشارات المکتبة العلمیة الاسلامیة.

موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۸)، منهاج الصالحین، انتشارات مدینة العلم.

موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا (۱۴۱۳ هـق)، هدایة العباد، انتشارات دارالقرآن الکریم، چاپ اول.

نجفی، محمدحسن (۱۳۹۴ هـق)، جواهر الکلام، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ تهران، چاپ ششم.

هانت، دایانا (۱۳۷۶)، نظریه‌های اقتصادی توسعه، ترجمهٔ دکتر غلامرضا آزاد ارمکی، چاپ و نشر سالن خدمات نشر دهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، چاپ اول.

هتنه، بژورن (۱۳۸۱)، تئوری توسعه و سه جهان، ترجمهٔ احمد موثقی، انتشارات قومس، چاپ سعید دانش، چاپ اول.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی